

بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهبازی و همه دوستان

ابیاتی از برنامه ۹۲۷ گنج حضور

از آفتاب مشتعل هر دم ندا آید به دل
تو شمع این سر را پهل، تا باز شمعت سرزند
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۳۸

اگر بجای شمع، خورشید را بخواهیم در مرکز بگذاریم باید عقل کوچک تقلیدی و میدانم ها و نگرانی و کنترلهای خود را با عقل بی نهایت خدا و هدایت خدا عوض کرد.

که اشتهار خلق، بند مُحکَم است
در ره، این از بند آهن کی کم است؟
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۵۴۶

متوجه باشیم که شهرت طلبی همانندگی سنگینی است و وقتی با هر چیزی چه کار و چه معنویت به شهرتی برسیم و همانیده، با توجه مردم باشیم، این باعث سنگینی و سقوط ما به ته دره می شود.

عقل، قربان کُن به پیش مصطفی
حَسْبِيَ اللهُ كُوْهُ اللهُ كَفِي
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۰۸

ما باید با توکل صد در صد به زندگی از عقل بی نهایت زندگی که کُل را و بی نهایت را اداره می کند استفاده کنیم، پس عقل تقلیدی خود را بیندازیم و بگوییم خدا کافی است.

قرآن کریم، سوره زمر، آیات ۳۶ و ۳۸

-أَلَيْسَ اللهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ
آیا خدا برای نگهداری بنده اش کافی نیست؟

-قُلْ حَسْبِيَ اللهُ
بگو: خدا برای من بس است.

پس شما خاموش باشید اَنْصِتُوا
تا زبان تان من شوم در گفت و گو
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

اگر ما در راه مسیر معنوی مداومت داشته باشیم و تمام همانندگی ها و میدانم ها و باورها و تعصبات و حسرت ها و کینه ها و وابستگی ها و چسبیدن ها و گدایی ها را شناسایی کنیم و برای انداختن آنها تسلیم باشیم و پرهیزگار و شاکر و صبور به سکوتی هدایت می شویم که در آنجا خرد کل جای من ذهنی تقلیدی را می گیرد و قدرت و عقل و حس امنیتی خداگونه در ما جاری می شود، و دیگر نه فکری دیوانه کننده می ماند، نه سوالی نه وسواسی نه دشمنی نه جر و بحث و جنگ و نه ملامت خود و دیگران، و این یعنی خلوص و حقیقت وجودی.

گر بیرانیم تیر، آن نی ز ماست
ما کمان و تیراندازش خداست
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۶۱۶

ما وسیله ای هستیم که نیروی بی نهایت زندگی از ما عبور می کند و برای اینکه این نیرو در مسیر درست برود و تدبیر خدا عملی شود ما باید ساکن و ساکت باشیم، همچون کمانی که تکان نمی خورد تا تیرها به هدف بخورد.

پس ریاضت را به جان شو مُشْتَرِي
چون سپردی تن به خدمت، جان بری
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۳۹۶
ور ریاضت آیدت بی اختیار
سر بنه، شکرانه ده، ای کامیار
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۳۹۷

چون حقت داد آن ریاضت، شکر کن
تو نکردی، او کشیدت زامر کن
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۳۹۸
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۳۳۹۶ تا ۳۳۹۸

اگر ما همانیدگی هایی مثل چسبیدن به مادیات و اشیاء و انسان‌ها و باورها و توجه طلبی و ترحم طلبی و خلاصه انواع گدایی را شناسایی کنیم و از آنها پرهیز کنیم و خوشبختی را در بیرون جستجو نکنیم، زنده و خوشبخت و شاد بی سبب می شویم و زندگی ما تلف نمی شود، اگر گاهی بی مرادی و ضربه ای به همانیدگی های آشکار و پنهان ما وارد شد باید شکر کنیم و خود و دیگران را ملامت نکنیم و سر من ذهنی را با تمام افکار خاموش کنیم و راضی باشیم که زندگی می خواهد ما را پاک و خالی کند تا تلف نشویم و در وابستگی ها غرق نشویم. این را متوجه باشیم که اگر خودمان با پرهیز و درد هشیارانه چیزی را بیندازیم، خیلی راحت تر است تا اینکه غافلگیر شویم. اما باز هم اگر غافلگیر شدیم درد هشیارانه کار می کند و بعد از آن شکر و صبر در ما فعال می شود و این از بخشش و محبت زندگی است، اگر ما دست از چسبیدن برداریم خوشبختی را متوجه می شویم. مثلاً لازم نیست از فرزندان جدا شویم بلکه کافیه کنترل کردن و نگرانی و نصیحت و توقع و توجه طلبی و پز دادن و گدایی را از روی او برداریم تا نه به او ضرر بزنیم نه به خود، نه او را در محدودیت زندانی کنیم و نه خودمان را.

قبله را چون کرد دست حق عیان
پس، تحری بعد ازین مردود دان
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۶
هین بگردان از تحری رو و سر
که پدید آمد معاد و مستقر
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۷
یک زمان زین قبله گر ذاهل شوی
سخره هر قبله باطل شوی
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۸
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۲۶۲۶ تا ۲۶۲۸

زندگی، قبله حقیقی را به ما نشان داد و آن مرکز عدم است، مرکزی که سراسر صلح، سکوت، سکون، شادی بی سبب، رواداشت، بخشش، همراهی، صبر، شکر، آرامش، احساس امنیت و فراوان اندیشی و کافی بودن برای خود و دوست داشتن خود است. پس دست از جستجو و سبب سازی و فرمول سازی و تعصب برداریم و متوجه باشیم صفر شدن و هیچ شدن کافیه تا زندگی راستین و خدا پسند و حقیقی باشیم. اگر هم بخواهیم غیر این باشه و با باور و اجسام و اموال و چیزهای دیگر بخواهیم خوشبخت باشیم هر کدام از این همانیدگی ها ما را دست می اندازند و به ما درد می دهند.

چون شوی تمییزده را ناسپاس
بجهد از تو خطرت قبله شناس
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۹

گر ازین انبار خواهی بر و بر
نیم ساعت هم ز همدردان میر
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۰

که در آن دم که ببری زین معین
مبتلی گردی تو با پئس القرین
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۱
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۹ تا ۲۶۳۱

اگر از زندگی طلبکار باشیم و دنبال همانیدگی ها باشیم و دست و پا بزنیم، از مسیر زنده شدن به خدا و بی نهایت بودن منحرف می شویم و در انحراف تمام دردها ما را می خورند. بودن با همراهان معنوی و بزرگان کمکی است برای شناسایی مسیر حقیقی و بهشت پر برکت درونی و بیرونی. و اگر از همراهان معنوی جدا شویم، گرفتار دیو خود و دیوهای بیرونی می شویم که فقط راه نابودی را نشان مان می دهند.

یک بدست از جمع رفتن یک زمان
مکر شیطان باشد، این نیکو بدان
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۱۶۶

اگر به هر بهانه ای از جمع حقیقی معنوی خارج شویم حيله و فریب دیو و من ذهنی است، پس تیز و هشیار باشیم و با درد هشیارانه صبر کنیم و از جمع معنوی خارج نشویم.

طالب است و غالب است آن کردگار
تا ز هستی ها بر آرد او دمار
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۲۱۴

طالب و غالب و صاحب دل ما خداوند است و اگر جز او چیزی دیگر بگذاریم، دمار از روزگار ما در آمده و به درد کشیده می شویم و به ستیزه و چنگ زدن گرفتار می شویم، تا چیزها را از دست ندهیم. به عبارتی مرکز یعنی جایی که باید خالی از افکار و وابستگی ها و توهمات باشد، یعنی در زندگی بیرونی می شود پول داشت و از آن استفاده کرد، اما اگر فکر کنیم خوشبختی در پول است و به مرکز ببریم و با افکار و حرص و طمع و ترس و کم اندیشی دست و پا بزنیم زندگی مجبور به گرفتن آن و یا ضرباتی دیگر می شود تا ما متوجه انحراف شویم و به عمق بی نهایت و شادی بی سبب و بی واسطه برگردیم.

غیرتش بر عاشقی و صادقی ست
غیرتش بر دیو و بر استور نیست
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۶۴۷

از وقتی که متعهد به تغییر می شویم و توکل میکنیم، غیرت و حفاظت زندگی روی ما شروع شده و ما انحرافات و اشتباهات و همانندگی ها و باورها رو بیشتر از قبل می بینیم و زندگی خیلی واضح آنها را برای ما آشکار می کند و این روند یعنی سرعت بخشیدن به پاکسازی ما تا از درون و بیرون پاک شویم، اما اگر متعهد نشویم و بارکش همانندگی ها باشیم و زندگی اصیل خود را و مرکز عدم را قبول نکنیم زیر همان بار له می شویم و متوجه فضاگشایی و انداختن بار نمی شویم.

خفته از احوال دنیا روز و شب
چون قلم در پنجه تقليب رب
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۹۳
-تقريب: برگردانیدن، واژگونه کردن

انسانهای عاشق و تسلیم در هر شرایط صفر هستند و شاکر و راضی و صبور و مثل قلمی هستند در دست خدا و دست خدا را با مقاومت و ستیزه و شهوات خط نمی زنند.

که تائی هست از رحمان یقین
هست تعجیلت ز شیطان لعین
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۹۷
-تائی: درنگ کردن؛ به آهستگی و آرامی کاری را کردن

حدیث
-التائی من الله والجله من الشیطان
درنگ از خداوند و شتاب از شیطان است.

کسی که تعهد محکم به تغییر خود دارد، دیگران را با ارتعاش و صبوری خود شریک می کند و آنها را کنترل نمی کند و این یعنی نیروی آرام و منظم خداوند در او کار می کند و صبر یعنی همین. اما من ذهنی پس از آشنایی با مسیر معنوی با حرص و کنترل و خودنمایی و عجله به جان دیگران افتاده تا آنها را عوض کند تا بلکه خوشبخت باشد و این عجله کار دیو من ذهنی است.

جوئیکی کوچک که دایم می رود
نه نجس گردد، نه گنده می شود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۵۰۷

تعهد محکم مهمه، نه اندازه هشیاری و زنده شدن ما، اندازه گرفتن و مقایسه خود با دیگری و یا عجله در زنده شدن طمع و خواسته من ذهنی است در صورتی که اگر به کم کم زنده شدن و زمان بردن قانع و شکرگذار باشیم نه می گندیم نه بو میگیریم و نه گمراه می شویم. عجله را کنار بگذاریم و صبر حقیقی و تعهد محکم و توکل صد در صد به عقل و خرد و تدبیر خدا داشته باشیم، تا سر من ذهنی را بیندازیم.

جهد فرعونی، چو بی توفیق بود
هرچه او می دوخت، آن تفتیق بود
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۸۴۰

با من ذهنی و میدانم و بدم و ادعا و توهم چه در بیرون و چه در درون هر کاری میکنیم، کار افزایی و درجا زدن است، دوختن و شکافتن است، چه در دنیای جسم و مادیات چه در مسیر به ظاهر معنوی، زیرا که تسلیم صد در صد نشدیم و برای تسلیم حد و مرز گذاشتیم و هنوز بد و خوب و مقاومت داریم.

با سپاس از همه
علی از تهران